**شاخصه های دین داری از نگاه امام علی علیه السلام**

**درآمد**

پیش از ارائه شاخصه های دین داری ، بیان چند نکته ضروری است تا زوایای بحث، برای خوانندگان بیشتر روشن شود:

**الف.** مسلمانی و متدیّن بودن، تنها به عقیدۀ قلبی و ایمان باطنی نیست؛ بلکه عمل نیز جزئی از ایمان است. در روایات متعددی، ایمان به عنوان عقیدۀ قلبی ، اقرار زبانی و عمل با اعض معرفی شده است؛ حضرت امیر-علیه السلام- فرموده: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأرْكَانِ. [۱] و یا در سخن دیگری از آن حضرت، عمل به عنوان گواه ایمان به شمار آمده است: الْإِيمَانُ مَا وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ وَصَدَّقَتْهُ الْأعْمَالُ. [۲] امام صادق-علیه السلام- نیز در ردّ کسانی که ایمان را تنها معرفت قلبی دانسته، نقشی برای عمل قایل نیستند، می فرماید: الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ . [۳]

**ب.** بعضی ها دین دان اند، ولی دین دار نیستند. شناخت اسلام، منهای تعبد و عمل به آن، ارزشی ندارد. بسیاری از اسلام شناسان غربی و مستشرقان مسیحی و یهودی، اسلام و احکام دین و مفاهیم قرآن را بهتر از مسلمانان می دانند، ولی آن را نپذیرفته اند. پس، دین داری مهم است؛ نه دین دانی . در بحث شاخصه های دین داری نباید این نکته را از یاد بُرد و بایسته است که به ابعاد عملی و رفتاری اسلام توجه خاص داشت.

**ج.** در بسیاری از روایات، تعابیری از این قبیل دیده می شود: مسلمان نیست کسی که... ، کسی که فلان چیز را ندارد، دین ندارد ، کمال ایمان در... ، مطیع خدا کسی است که... یا مؤمن و مسلمان کسی است که... . همۀ این موارد مشابه ، می تواند ما را در دستیابی به شاخصۀ دین داری و مسلمانی کمک کند. طبعاً چون در این مقاله، بنای پژوهش جامع و گسترده نیست، می توانید این موارد را هم در نظر داشته باشید و اگر به منابع دسترسی دارید، بیشتر تحقیق کنید.

**د.** بحثِ شاخصه های دین داری، ما را با سلسله ملاک ها و معیارهایی آشنا می سازد که از نگاه اولیای دین، مهم است و باید تدیّن و تعهد خویش به فرمان های دین را با این شاخصه ها بسنجیم و اگر کاستی و خللی در عمل ما وجود دارد، آن را تصحیح و جبران کنیم. این بحث، همچون یک آینه، سیمای مسلمان دین دار را نشان می دهد. مقایسۀ خود با این الگوی متعالی، می تواند برای همۀ ما سازنده باشد و رفتارمان را تصحیح کند.

در ادامه، مروری بر شاخصه های دین داری در کلمات نورانی حضرت علی-علیه السلام- داریم:

**۱. معرفت دینی**

تا کسی دین خدا را نشناسد، چگونه می تواند به آن عمل کند و تا کسی دین دان نشود، چگونه می تواند دین دار باشد؟ در کلمات حضرت علی-علیه السلام-، شناخت دین، یکی از شاخصه ها به شمار آمده؛ از جمله حضرت تأکید می کند: أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛[۴] سرآغاز دین، خداشناسی است. و یا مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ؛[۵] شناخت دانش، دینی است که پذیرفته و به آن عمل می شود.

پس، باید در زندگی ایمانی، سهمی برای دین شناسی و ارتقای بصیرت دینی اختصاص داد و مسائل فرهنگی را مهم شمرد.

**۲. ترک گناه**

دین داری، با پیروی از هوای نفس و ارتکاب گناه، ناسازگار است. دین دار واقعی، کسی است که در جست وجوی رضای الهی باشد و رضای خدا در ترک گناه است. حضرت امیر-علیه السلام- در این باره می فرماید:

ـ مَنْ بَادَرَ إِلَى مَرَاضِي اللَّهِ وَتَأَخَّرَ عَنْ مَعَاصِيهِ فَقَدْ أكْمَلَ الطَّاعَةَ؛[۶] هرکه به سوی کارهای خداپسند بشتابد و در پی رضای حق و ترک گناهان باشد، طاعتش را کامل ساخته است.

ـ مِنَ الدّینِ التّجاوزُ عَنِ الحرامِ؛[۷] گذشتن از حرام، از دین است.

ـ مِلَاكُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى؛[۸] معیار دین، مخالفت با هوای نفس است.

**۳. عمل صالح**

درختان را از طریق میوه هایش می شناسند. عمل صالح ، میوۀ ایمان راستین مسلمان است و به وسیلۀ اعمال اشخاص، میزان تعهدشان به دین شناخته می شود. امام علی-علیه السلام- فرموده:

ـ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُ عَلَى الْإِيمَانِ؛[۹] با عمل های صالح، به ایمان کسی استدلال می شود (عمل صالح، دلیل دین داری است).

ـ يَعْمَلُ الْأعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ؛[۱۰] [انسان تقواپیشه،] اعمال صالح انجام می دهد؛ در عین حال، باز بیمناک است.

سعدیا گرچه سخن دان و مصالح گویی

به عمل کار برآید، به سخن دانی نیست

**۴. اهتمام به واجبات**

بالاترین تکلیف، عمل به واجبات است. دین داری هرکس، از میزان اهتمام او به واجبات و ادای تکالیف الهی شناخته می شود و ضایع ساختن فرایض، بیشترین ضربه را به دین می زند. ترک واجبات، نخستین گام فروپاشی بنیان دین داری است. امام علی-علیه السلام- می فرماید:

ـ مَا أوْهَنَ الدِّينَ كَتَضْيِيعِ الْفَرَائِضِ؛[۱۱] هیچ چیز، مانند تباه ساختن واجبات، دین را سست نمی کند.

ـ حضرت در وصیت نامه اش پس از ضربت خوردن، بر نماز تأکید می کند و آن را ستون دین می داند؛ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ. [۱۲]

ـ در عهدنامۀ مالک اشتر تأکید بسیاری به اقامۀ فرایض دارد که خالص کننده دین برای خدا و عبادت ویژه اي است. توصیه حضرت آن است که مسلمان در روز و شب، حق نماز را ادا کند و به آن اهمیت دهد؛ وَ لْيَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةً. [۱۳]

ترک واجبات و پرداختن به مستحبات، مثل آن است که جادۀ اصلی خراب باشد؛ اما به بازسازی حاشیه یا جاده فرعی بپردازیم.

**۵. صدق و امانت**

در رهنمودهای معصومان-علیهم السلام- آمده که به زیادی نماز و روزۀ افراد نگاه نکنید؛ بلکه مردم را در عرصۀ صدق و امانت بیازمایید؛ یعنی راستگویی و امانت داری، شاخصۀ مهم دین داری است و هرکه امین و راستگو نباشد، دین ندارد. این نکته در کلمات امام علی-علیه السلام- هم آمده:

ـ أَدِّ الْأمَانَةَ إِذَا ائْتُمِنْتَ وَلَا تَتَّهِمْ غَيْرَكَ إِذَا ائْتَمَنْتَهُ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أمَانَةَ لَهُ؛[۱۴] اگر امین شمرده شدی، امانت را برگردان و اگر کسی را امین قرار دادی، به او تهمت مزن. همانا کسی که امانت ندارد، ایمان ندارد.

ـ يُسْتَدَلُّ عَلَى دِينِ الرَّجُلِ بِصِدْقِهِ وَوَرَعِهِ؛[۱۵] صدق و پرهیزکاری شخص، دلیل دین داری اوست.

ـ جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبُ الْإِيمَانِ ؛[۱۶] از دروغ بپرهیزید؛ چراکه دروغ، با ایمان ناسازگار است.

حضرت اسماعیل-علیه السلام- با شخصی قرار گذاشت؛ ولی او در وعده گاه حاضر نشد. آن حضرت، مدت بسیاری در آنجا به انتظار وی نشست؛ به گونه ای که غیبت طولانی ایشان، سبب نگرانی پیروانش گردید. سرانجام، فردی که بر حسب اتفاق از آنجا می گذشت، حضرت را دید و گفت: ای پیامبر خدا! ما بر اثر تأخیر شما نگران شده ایم. حضرت فرمود: من با فلان کس در اینجا وعده دیدار دارم؛ ولی او نیامده است و تا او نیاید، من از اینجا نمی روم! آن مرد جریان را به مردم خبر داد و آنها به سراغ شخص مورد نظر رفتند و او را نزد آن حضرت آوردند. مرد با شرمساری گفت: ای پیامبر خدا! من قرار دیدار با شما را فراموش کردم. ایشان فرمود: اگر نیامده بودی، من همچنان در اینجا می ماندم.[۱۷]

در مورد پیامبر گرامی اسلام-صلی الله علیه و آله- نیز آمده است که ایشان روزی کنار سنگی با شخصی وعده دیدار داشتند. آفتاب بالا آمد و هوا گرم شد؛ ولی او همچنان نیامد. یاران آن حضرت به ایشان گفتند: خوب است که از آفتاب به سایه بیایید. حضرت فرمود: من با او در اینجا وعده دیدار دارم و تا او نیاید، از اینجا حرکت نخواهم کرد.[۱۸]

**۶. وفای به عهد**

وفا به عهد و پیمان، پایبندی به تعهدات و قول وقرارها و احترام قایل شدن براي تعهد و امضا و قرارداد، نشانۀ دین داری است. خُلف وعده و عمل نکردن به قول و تعهد، نشانۀ ضعف ایمان است. قرآن کریم یکی از نشانه های مؤمنان رستگار را پایبندی به عهد و میثاق می داند؛ وَالَّذينَ هُمْ لِأماناتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ راعُون. [۱۹]

امیر مؤمنان-علیه السلام- در این باره فرمود:

ـ مِنْ دَلَائِلِ الْإِيمَانِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ؛[۲۰] از نشانه های ایمان، وفای به عهد است.

ـ مِنْ أفْضَلِ الْإِسْلَامِ الْوَفَاءُ بِالذِّمَامِ؛[۲۱] از برترین دستورهای اسلام، وفا به پیمان هاست.

ـ حضرت در عهدنامۀ مالک اشتر به وفای به عهد فرامی خواند: فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأمَانَةِ. [۲۲]

ـ همچنین از پیمان شکنی و زیر پاگذاشتن تعهدات نهی می کند: فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخِيسَنَ بِعَهْدِكَ. [۲۳]

پس، آنان که خیلی راحت، زیر قولشان می زنند و به وعده های خود عمل نمی کنند، در دین داری ضعیف اند.

گویند روزی امام سجاد-علیه السلام- از یکی از یاران خویش، ده هزار درهم قرض خواست. وقتی که شخص در برابر این مبلغ از حضرت تقاضای وثیقه کرد، امام نخی از عبای خود کشید و به او داد و فرمود: این، وثیقه من است و تا موقع ادای دین، نزد تو باشد. پس از مدتی، امام پول شخص را آماده کرد و فرمود: پولت حاضر است؛ وثیقه مرا بیاور. آن شخص که قصد برگرداندن نخ را نداشت، گفت: من نخ عبا را گم کرده ام. حضرت فرمود: در این صورت، طلب خود را نخواهی گرفت؛ زیرا تعهد با دیگران را نباید ناچیز انگاشت. به ناچار، مرد نخ عبا را به امام برگرداند و پول خویش را دریافت کرد.[۲۴]

**۷. تقوا و پارسایی**

مراقبت از حدود الهی، زیر پانگذاشتن فرمان خدا، جرئت بر گناه نداشتن، تقوا و پرهیزکاری، از شاخصه های دین داری است. ورع و تقوا، هم نگهبان دین است، هم محافظ دین دار، هم حفاظ مسلمانی است و هم نگهدارندۀ انسان از فساد اخلاقی و آلوده شدن به معاصی. دین داری، با بی پروایی و بی مبالاتی ناسازگار است و دین دار، خود را در حصار امنِ تقوا قرار می دهد. حضرت امیر-علیه السلام- در این زمینه فرموده:

يُسْتَدَلُ عَلَى الْإِيمَانِ بِكَثْرَةِ التُّقَى وَمُلْكِ الشَّهْوَةِ وَغَلَبَةِ الْهَوَى؛[۲۵] بر ایمان شخص، با تقوا ، مالک شهوت بودن و چیرگی بر هوای نفس دلیل آورده می شود.

**۸. فداكردن دنيا براي دين**

از نوع انتخابی که انسان بر سر دو راهي ها انجام می دهد، ميزان اهتمام او به امور به دست مي آيد. بعضي ها براي تأمين دنيا، از دين مايه مي گذارند و دين را خرج دنيايشان مي كنند. بعضي هم حاضر نيستند براي رسيدن به دنيا، ذرّه اي به دينشان آسیب بزنند. پس، فداکردن دنیا برای دین، يكي دیگر از شاخصه هاي دين داري است. امام در نامه اي به يكي از كارگزاران حكومتي، از سوء استفاده هاي مالي او در خصوص بيت المال انتقاد كرده، مي فرمايد:

لَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحْقِ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأخْسَرِينَ أعْمَالًا؛[۲۶] با نابودكردن دينت، دنياي خودت را آباد مكن كه از زيان كارترين افراد خواهي بود.

بدتر از اين، جايي است كه كسي دين خود را فداي دنياي ديگران كند؛ مثل عمروعاص كه به نفع معاويه دين فروشي مي كرد. حضرت در نامه اي خطاب به او مي نويسد:

فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعاً لِدُنْيَا امْرِئٍ ظَاهِرٍ غَيُّهُ...؛[۲۷] دين خودت را تابع دنياي كسي كرده اي كه گمراهي اش آشكار، بي پرده و بي آبروست... (يعني معاويه).

در پاسخ به درخواست هاي ناحق برادرش عقيل از بيت المال، در خطبه اي فرمود: برادرم پنداشته كه دينم را به او مي فروشم و تسليم خواسته اش مي شوم و از روش عادلانه ام عدول مي كنم؛ فَظَنَ أنِّي أبِيعُهُ دِينِي وَأتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقَتِي. [۲۸] سپس حضرت آهن گداخته را به دست عقيل نزدیک می کند و بیان می دارد که اگر اقاليم هفت گانه را به من بدهند تا برگي را از دهان ملخي بگيرم، چنين نخواهم كرد.

همچنین در نامه اي در اعتراض به خيانت مالي يكي از واليان، نوشته است:

تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ؛[۲۹] دنياي خود را به بهاي خراب كردن آخرتت، آباد مي كني و با بريدن از دينت، به بستگانت مي رسي.

سخنان حضرت در اين مورد، بسيار است؛ چرا كه گرفتار كساني بود كه براي رسيدن به دنيا، دين خود را حراج مي كردند.[۳۰]

**۹. ضابطه هاي مكتبي در روابط**

اگر با كساني رابطه دوستي داريم يا قطع رابطه مي كنيم، بر چه اساسي است؟ معيارهاي ما در دوستي ها و دشمني ها، رابطه ها و قطع رابطه ها، پول دادن ها و ندادن ها، حمايت كردن يا موضع گرفتن ها چيست؟ شاخصه دين داري آن است كه همه اينها براي خدا و با انگيزه هاي مكتبي باشد؛ نه بر اساس تعصب هاي دوستي و فاميلي يا مصلحت انديشي هاي دنيايي يا نفع طلبي هاي مادّي يا كينه ورزي هاي شخصي. حضرت می فرماید:

مَنْ أعْطَى فِي اللَّهِ وَمَنَعَ فِي اللَّهِ وَأحَبَ فِي اللَّهِ وَأبْغَضَ فِي اللَّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ؛[۳۱] هركس در راه خدا عطا كند و در راه خدا منع كند و در راه خدا دوستي كند يا دشمني نمايد، ايمانش را به كمال رسانده است.

نيز: الْمُؤْمِنُ مَنْ كَانَ حُبُّهُ لِلَّهِ وَبُغْضُهُ لِلَّهِ وَأخْذُهُ لِلَّهِ وَتَرْكُهُ لِلَّهِ؛[۳۲] مؤمن، كسي است كه دوستي و دشمني و گرفتن و نگرفتنش، براي خدا باشد.

در خطبه اي كه ريشه پيدايش فتنه ها را بيان مي كند، به تعصب ها و حمايت هاي بدون معيار الهي از افراد گمراه اشاره مي کند و مي فرمايد: وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ؛[۳۳] كساني با افرادي ديگر، بر اساس غيردين خدا، همبستگي و دوستي مي كنند. (پيوند هاي غيرمكتبي)

حضرت، در يك جا برادري بر مبناي معيارهاي خدايي را مي ستايد (أنْتُمُ الْأنْصَارُ عَلَى الْحَقِ وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ)[۳۴] و در جاي ديگر، از برادری ها و پيوند هاي مكتبي حمايت مي كند (وَإِنَّمَا أنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ).[۳۵] پس، كسي دين دار است كه براي همة كارها و روابط و مواضعش، مبناي ديني و محمل و مستند مكتبي داشته باشد و بتواند كارهايش را به حساب خدا و براي او انجام دهد؛ به بیان دیگر، مكتبي عمل كند و نه سياسي و باندي یا حزبي و گروهي.

**۱۰. تعادل در حال خشم و رضا**

بعضي ها اگر از چيزي يا كسي خوششان مي آيد، همة عيوب و زشتي ها و خلاف هاي او را ناديده مي گيرند يا اگر از فردي بدشان آيد، به جهت بغض، از حدّ حق و عدالت فراتر مي روند. اعتدال، شاخصة دين داري است؛ انسان معتدل، نه در حالت غضب به بيراهه مي رود و بيهوده مي گويد و نه در حالت رضا، به باطل و بيراهه مي گرود. امير مؤمنان-علیه السلام- مي فرمايد:

ثَلَاثَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقد اسْتَكْمَلَ ْإِيمَانُه: مَنْ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضَاهُ الي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَنِ الْحَقِّ وَإِذَا حَكَمَ لَمْ يأخُذ مَا لَيْسَ لَهُ؛[۳۶] سه چيز است كه در هركه باشد، ايمانش به كمال رسيده است: كسي كه هرگاه در حال رضايت است، خشنوديش او را به باطل نكشد؛ هرگاه خشمگين است، غضبش او را از حق به در نبرد و هرگاه حكم مي كند، آنچه را كه حق او نيست، نگيرد.

نيز: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ أكْمَلَ الْإِيمَانَ: الْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا، وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَاعْتِدَالُ الْخَوْفِ وَالرَّجَاء؛[۳۷] سه چيز است كه در هركس باشد، ايمانش را كامل ساخته است: عدالت در حال غضب؛ رضا و ميانه روي در حال فقر و ثروتمندي؛ توازنِ بيم و اميد.

دين دار، از دو حالتِ افراط و تفريط، دور است و توازن، بر انديشه و قضاوت و عملش حاكم مي باشد.

**۱۱. دوري از هواپرستي**

پيامبر خدا-صلی الله علیه و آله- و اولياي دين، جهاد با نفس و مبارزه با هواي نفساني را جهاد اكبر ناميده اند. خيلي ها به واسطه هواي نفس و شهوت و تمايلات نفساني، از دايرة دين خارج مي شوند. دين دار، كسي است كه بر نفس امّاره مهار زند و بر خويشتن امير باشد؛ نه آن كه اسير نفس گردد. در اين زمينه ، كلمات حضرت بسيار است؛ از جمله:

ـ طَاعَةُ الشَّهْوَةِ تُفْسِدُ الدِّينَ؛[۳۸] پيروي از شهوت، دين را تباه مي سازد.

ـ مَا أصْلَحَ الدِّينَ كَالتَّقْوَى وَمَا أهْلَكَ الدِّينَ كَالْهَوَى؛[۳۹] هيچ چيز مانند تقوا، دين را به صلاح نمي رساند و هيچ چيز مثل هواي نفس، دين را نابود نمي كند.

ـ لَا دِينَ مَعَ هَوًى؛[۴۰] با هواي نفس، دين باقي نمي ماند.

ـ الْمُؤْمِنُ أمِيرٌ عَلَى نَفْسِهِ مُغَالِبٌ هَوَاهُ وَحِسَّهُ؛[۴۱] مؤمن، بر نفس خويش امير است و بر هواي نفس و حسّ خود، غلبه دارد.

**۱۲. دين داري واقعي؛ نه زباني**

خيلي ها دَم از دين مي زنند؛ ولي باورهاي ديني در عمق وجودشان رسوخ نكرده است. سيد الشهداء-علیه السلام- مردم را بردگان دنيا دانسته كه دين، تنها بر زبانشان جاري است و اگر گرفتار امتحان شوند، شمار دين داران اندك مي شود.

حضرت علي-علیه السلام- در يكي از خطبه ها، زبان به نکوهش انسان های ضعیف الایمان گشوده و فرموده: مردم به اندكي از دنيا كه مي رسند، شاد مي شوند؛ ولي مقدار زيادي از آخرت كه از دستشان مي رود، غصّه نمي خورند و یا براي اندك دنيايي كه از دست مي دهند، آشفته مي شوند و آخرت را از ياد مي برند. ایشان در ادامه مي افزايد: وَصَارَ دِينُ أحَدِكُمْ لُعْقَةً عَلَى لِسَانِهِ؛[۴۲] دين هريك از شما، لقلقة زبانش شده است.

دين داري شخص، بايد ريشه دار و همه جانبه باشد؛ نه تنها زباني يا تا وقتي كه منافع دنيوي اش تأمين شود.

**۱۳. امر به معروف و نهي از منكر**

در تعاليم ديني، اين دو فريضة الهي، اسمي الفرائض و والاترين واجبات به شمار آمده، به وسيلة اين دو فریضه، واجبات ديگر بر پا مي شود (بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ). اگر كسي نسبت به انجام اين دو واجب، كوتاهي كند و برايش مهم نباشد، دچار ضعف ايمان است. تلاش در راه احياي معروف و مبارزه با منكرات، شاخصة دين داري است. امير مؤمنان-علیه السلام- در سخن جامعي كه به مراتب سه گانة قلبي، زباني و عملي امر به معروف و نهي از منكر مي پردازد، درباره كساني كه نه در قلب، از منكرات بدشان مي آيد، نه به زبان اعتراض مي كنند و نه اقدام عملي دارند، آنان را مرده هاي زنده نما مي داند: وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. [۴۳]

ابوذر غفاري، الگويي براي دين داران واقعي است كه اهل امر به معروف و نهي از منكر بود و در اين راه، تبعيد شد و در تبعيدگاه ربذه، غريبانه به شهادت رسید. علي-علیه السلام- در بدرقة ابوذر، در حمايت از اين تعهد و دين داري اش فرمود:

يَا أبَاذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَخِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ؛[۴۴] اي اباذر! تو براي خدا خشم گرفتي. پس، به همان خدا اميدوار باش كه برايش خشم كردي. اين جماعت، از تو بر دنيايشان ترسيدند؛ ولي تو از اينان بر دين خويش ترسيدي.

چنين است كه اگر كسي نگران ضربه به دين باشد، به وظيفة امر به معروف و نهي از منكر عمل مي كند؛ چون در ترك اين وظيفه، اعتقادات و اخلاق و ديانت مردم لطمه مي بيند و فساد همه جا را مي گيرد. دين دار، كسي است كه در برابر بي ديني ها و منكرات بي تفاوت نباشد و احساس مسئوليت كند.

**۱۴. ظلم ستيزي**

از توصيه هاي حضرت علی-علیه السلام- در بستر شهادت، حمايت از مظلوم و مبارزه با ظالم بود؛ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَلِلْمَظْلُومِ عَوْناً. [۴۵] به تعبير حضرت امير-علیه السلام- هم ظلم و بيداد، دين را نابود مي کند و هم بي تفاوتي در برابر ستم ظالمان؛ إِنَ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُوتِغَانِ الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ؛[۴۶] تجاوز و ناروا، دين و دنياي انسان را نابود مي سازند.

در خطبة معروف جهاديّه، با اشاره به اينكه مردان غارتگر معاويه به مناطق مسلمان نشين حمله كرده، خلخال و زيورهاي زنان را به غارت برده اند و كسي در مقابل آنان ايستادگي نكرده، مي فرمايد:

فَلَوْ أنَّ امْرَاً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعدِ هَذَا أسَفاً مَا كَانَ بِه مَلُوماً بَلْ كَانَ بِهِ جَدِيراً؛[۴۷] اگر مسلماني پس از اين واقعه از غصه بميرد و دق كند، جاي ملامت نيست؛ بلكه سزاوار است كه مسلمان، از اين درد بميرد.

غيرت ورزي در برابر ظلم متجاوز، شاخصة دين داري است و كسي كه برايش فرقي نكند، دين ندارد. همچنان كه پيامبر فرمود: هر كس صبح كند، در حالي كه به امور مسلمانان اهتمام نورزد، مسلمان نيست (فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ).

**۱۵. پرهيز از مردم آزاري**

از شاخصه هاي واضح و حتمي دين داري، پرهيز از آزاررساندن به مسلمانان است. پيامبر خدا-صلی الله علیه و آله- فرمود: مسلمان، كسي است كه مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند؛ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ. [۴۸]

اين سخن را حضرت امير-علیه السلام- در يكي از خطبه هاي آغاز خلافتش نقل فرمود و ضمن فراخواندن مسلمانان به انجام فرايض و پرهيز از محرمات و رعايت حلال و حرام الهي، بر مراعات حقوق مسلمانان تأكيد نمود و از آزار مسلمان برحذر داشت و بر رعايت امر خدا در مورد بندگان و بلاد توصيه نمود و حتي حقوق حيوانات را يادآور شد.[۴۹]

**۱۶. موارد ديگر**

حضرت در سخناني حکیمانه درباره دین دار واقعی و نشانه های دین داری مي فرمايد:

ـ لَا دِينَ لِخَدَّاعٍ ؛[۵۰] نيرنگ باز، دين ندارد.

ـ لَا دِينَ لِسَيِ ءِ الظَّنِ؛[۵۱] بدگمان، دين ندارد.

ـ دَلِيلُ دِينِ الرَّجُلِ وَرَعُهُ؛[۵۲] گواه دين داري مرد، پرهيزکاري اوست.

ـ الدِّينُ يَصُدُّ عَنِ الْمَحَارِمِ؛[۵۳] دين، انسان را از حرام ها باز مي دارد.

ـ ثَلَاثٌ هُنَّ مِنْ كَمَالِ الدِّينِ : الْإِخْلَاصُ وَالْيَقِينُ وَالْقَنَاعَةُ؛[۵۴] سه چيز، نشانة كمال ايمان است: اخلاص، يقين و قناعت.

ـ إِنَ الدِّينَ لَشَجَرَةٌ أصْلُهَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَثَمَرُهَا الْمُوَالاةُ فِي اللَّهِ وَالْمُعَادَاةُ فِي اللَّهِ؛[۵۵] دين، همانند درختي است كه اصل و ريشة آن، ايمان به خداست و ميوة آن، دوستي در راه خدا و دشمني در راه خداوند است.

گواه اين سخن، عمل امير مؤمنان-علیه السلام- و مسلمانان ديگر در جبهه هاي جهاد است. امام، صحنه هاي درگيري مسلمانان با دشمنان را ترسيم مي كند و مي فرمايد: ما در ركاب پيامبر-صلی الله علیه و آله- با پدران و فرزندان و برادران و عموهايمان [كه در جبهة شرك بودند،] مي جنگيديم و اين نبرد با مخالفان، بر ايمان و تسليم ما مي افزود (مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً). [۵۶] اين، همان ولايت و برائت مكتبي در برخورد با خودي و بيگانه است.

از مجموع اين چند حديث، برمي آيد كه پرهيز از نيرنگ و حيله گري و بدگماني، داشتن ورع و پارسايي، پرهيز از حرام هاي الهي، اخلاص، يقين، قناعت، موالات و معادات (تبري و تولي)، از شاخصه هاي دين داري است.

**كلامي جامع**

افزون بر همة موارد يادشده، سخني شيوا و سرشار از نكته، از امير مؤمنان-علیه السلام- در نهج البلاغه آمده كه مجموعه اي از خصلت هاي مؤمن راستين را بيان مي كند و از دوگانگي حرف و عمل، ظاهر و باطن یا ادعا و رفتار پرهيز مي دهد كه همه اين اوصاف را مي توان در زمرة شاخص هاي دين داري برشمرد. بخشي از اين كلام نوراني، به قرار ذیل است:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ[يَرْجُو] يُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِين إِنْ أعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَيَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ. يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي وَيَأمُرُ [النَّاسَ بِمَا لَمْ يَأتِ ] بِمَا لَا يَأتِي. يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَيُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَهُوَ أحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أجْلِه...؛[۵۷]

از كساني مباش كه بدون عمل، به آخرت اميدوار است و توبه را با آرزوهاي طولاني به تأخير مي اندازد. در دنيا حرف زاهدانه مي زند، ولي عملش در دنيا، دنياگرانه است. اگر از دنيا برخوردار شود، سير نمي شود و اگر تهيدست گردد، قناعت نمي كند. از شكرِ آنچه دارد، ناتوان است؛ ولي در پي زيادي است. نهي مي كند، ولي خودش دست از گناه نمي كشد. امر مي كند، ولي خودش انجام نمي دهد. صالحان را دوست دارد، ولي مثل آنان عمل نمي كند. گنهكاران را دشمن مي دارد، در حالي كه خودش از گنهكاران است. به جهت گناهان بسيارش، از مرگ خوشش نمي آيد؛ ولي به همين حالت كه هست، باز گناه مي كند.. . .

اين موعظة بلند، بخش هاي سودمند ديگري هم دارد كه شايسته است مطالعه شود. از آنچه در همين بخش ياد شد، مي فهميم که دين دار، كسي است كه:

ـ براي رستگاري آخرت، عمل صالح انجام دهد؛

ـ از گناهانش زود توبه كند؛

ـ بين گفتار و رفتارش همگوني وجود داشته باشد؛

ـ اهل قناعت و شكر باشد؛

ـ به آنچه امر مي كند، خودش هم عمل كند؛

ـ اگر از گناهي نهي مي كند، خودش مرتكب آن نشود؛

ـ اگر نيكان را دوست دارد، درعمل به آنان اقتدا كند؛

ـ اگر از اهل معصيت بدش مي آيد، خودش گناه نكند؛

ـ و اگر از پيامدهاي گناه نگران است، فوري گناهان را ترك كند .

در يك كلمه، دين دار كسي است كه اهل ايمان، تقوا، اخلاص، عمل صالح، عامل به واجبات، تاركِ محرّمات، در پي رضاي خدا، رها از سلطة نفس امّاره و امرکننده به معروف و نهي کننده از منكر باشد.

آری، شاخص عيني و الگوي عملي، امام علي-علیه السلام- است كه زندگي و سيره اش، آينه قرآن و دين است. بايد علي شناس بود، تا به شاخصه هاي دين داري رسيد.

**منبع: ره توشه رمضان ۱۳۹۴**

**پی نوشت:**

-----------------------------------------------

\* محقق و نويسنده.

[۱]. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷.

[۲]. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۰۸.

[۳]. کلینی، الکافي، ج ۲، ص ۳۸.

[۴]. نهج البلاغه، خطبه ۱.

[۵]. همان، حكمت ۱۴۷.

[۶]. علي بن محمد ليثي واسطي، عيون الحكم والمواعظ، ج ۲، ح ۷۳۴۶.

[۷]. همان، ح ۸۶۹۴.

[۸]. همان، ح ۹۰۵۶.

[۹]. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

[۱۰]. همان، خطبه ۱۹۳.

[۱۱]. علي بن محمد ليثي واسطي، عيون الحكم والمواعظ، ج ۲، ح ۸۸۶۸.

[۱۲]. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

[۱۳]. همان، نامه ۵۳.

[۱۴]. علي بن محمد ليثي واسطي، عيون الحكم والمواعظ، ج ۱، ح ۲۲۱۶.

[۱۵]. همان، ج ۲، ح ۱۰۱۴۶.

[۱۶]. همان، ج ۱، ح ۴۶۳۶.

[۱۷]. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹۵.

[۱۸]. همان.

[۱۹]. مؤمنون، آيه ۸.

[۲۰]. علي بن محمد ليثي واسطي، عيون الحكم والمواعظ، ج ۲، ح ۸۷۲۴.

[۲۱]. همان، ح ۸۷۱۷.

[۲۲]. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

[۲۳]. همان.

[۲۴]. همان، ج ۴۶، ص ۱۴۷. (با اندکی ویرایش)

[۲۵]. علي بن محمد ليثي واسطي، عيون الحكم والمواعظ، ج ۲، ح ۱۰۱۷۸.

[۲۶]. نهج البلاغه، نامه ۴۳.

[۲۷]. همان، نامه ۳۹.

[۲۸]. همان، خطبه ۲۲۴.

[۲۹]. مجلسي، بحارالأنوار، ج۳۳، ص ۵۰۶.

[۳۰]. نهج البلاغه، حكمت ۲۲۸.

[۳۱]. تمیمی آمدی، غرر الحكم ودرر الکلم، ح ۹۰۳۱.

[۳۲]. همان، ح ۱۷۴۲.

[۳۳]. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

[۳۴]. همان، خطبه ۱۱۳.

[۳۵]. همان، خطبه ۱۱۸.

[۳۶]. علي بن محمد ليثي واسطي، عيون الحكم والمواعظ، ج ۱، ح ۴۵۷۷.

[۳۷]. همان، ح ۴۵۷۳.

[۳۸]. همان، ح ۵۸۰۰.

[۳۹]. همان، ج ۲، ح ۸۸۴۹.

[۴۰]. همان، ح ۹۷۰۲.

[۴۱]. همان، ج ۱، ح ۲۰۶۷.

[۴۲]. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

[۴۳]. همان، حكمت ۳۷۴.

[۴۴]. همان، خطبه ۱۳۰.

[۴۵]. همان، نامه ۴۷.

[۴۶]. همان، نامه ۴۸.

[۴۷]. همان، خطبه ۲۷.

[۴۸]. محمد محمدی ری شهری، ميزان الحكمه، ح ۸۷۷۸.

[۴۹]. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

[۵۰]. علي بن محمد ليثي واسطي، عيون الحكم والمواعظ، ج ۲، ح ۹۹۴۴.

[۵۱]. همان، ح ۹۸۷۲.

[۵۲]. همان، ج ۱، ح ۴۹۸۱.

[۵۳]. همان، ح ۳۳.

[۵۴]. همان، ح ۴۵۷۰.

[۵۵]. همان، ح ۳۷۳۵.

[۵۶]. نهج البلاغه، خطبه ۵۶.

[۵۷]. همان، حكمت ۱۵۰.

منبع:پایگاه اطلاع رسانی معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم